



## داستان: گریه ژکوند

### قلم: پرستو عبدالهیان

چند بار باید بهت بگم دست به تابلوهای من نزن تو واقعا نمیفهمی یا خودت به نفهمی زدی! راما این چه طرز حرف زدن ، تمام زندگی تو شده رنگ روغن و بوم نقاشی و گالری برپا کردن! یک ذره به فکر من باش ناسلامتی زن توام، برده ات نیستم که این این جور رفتاری کنی ببین افسانه چندین بار خواهش کردم کاری به کارم نداشته ، باش اما گوش نکردی، واقعا درک نداری که زندگی من با آدمای معمولی فرق داره من هنرمندم، نقاشم، راما برعکس تو منو درک نمی کنی یا گالری هستی یا نمایشگاه

میری یا با دوستانات جلسه داری خونه هم که هستی جسمت هست اما روحت جای دیگه اس افسانه ! خواهشا این بحث تکراری تمومش کن، من دیرم شده باید برم گالری

شب میام، مفصل حرف میزنیم، راما صبر کن حرف دارم، راما، راما، ای لعنتی، لعنتی ، سلام آقا وقت بخیر، سلام خانم وقت شما بخیر، بفرمایید در خدمتم، می خواستم یک نقاشی سفارش بدم که برام بکشید خواهش می کنم در خدمتم! ببخشید یک سوال داشتم تمام این تابلوها کار خودتون هست؟ بله خانم اکثرا کار خودم، چه عالی آدم وقتی در این مکان پا میزاره روحش تازه میشه یک جور انرژی مثبت دریافت میکنه مخصوصا که بعد مدتها از وطن برگشته باشی، ووع چه جالب! پس شما خارج از کشور بودید ، بله چندین ساله امریکا بودم، تازه برگشتم هنرهای تجسمی خوندم

اما همیشه با نقاشی بیگانه بودم ولی اینم بگم طرفدار پر و پا قرص نقاشی هستم، چه با احساس صحبت



می کنید برعکس خانم من همیشه سرم غر زده که چرا این شغل ول نمیکنی کلی همیشه با هم دعوا داریم، ای وای آخه چرا حیف نیست تابلو، رنگ روغن، قلمو، بوم بخدا ذهن آدمیزاد تغییر می ده اینقدر حرف زدم یادم رفت خودمو معرفی کنم ژاله هستم چهل وسه سالمه. و شما آقای هنرمند؟ بنده

هم راما هستم ، از دیدن شما هم خوشحال شدم خب خانم سفارش چه تابلویی داشتید؟ می خوام برام تابلوی مونالیزا یا همون ژکوند برام بکشید بسیار عالی حتما با کمال میل فقط جسارتا هزینه اش کمی بالا میره اشکال نداره هر چقدر که شد پرداخت میکنم فقط خیلی تمیز و طبیعی باشه و در اندازه ۳a کشیده بشه ! حتما با کمال میل. علی الحساب این ۴ میلیون بگیری بقیه پول وقتی که اومدم تابلو تحویل بگیرم پرداخت میکنم، ژاله اصلا عجله ای نیست لطفا بگیر و تعارف بزارید کنار، باشه چشم. لطفا هرچه زودتر تابلو تموم کنید، آن هم به چشم امر دیگه ؟ راستی گفتید که با خانمتون مشکل دارید ؟ چیز زیاد مهمی نیست، ولی پیشنهاد میکنم از هم جدا بشید چون یک نقاش با یک آدم معمولی هرگز خوشبخت نمی شه البته این فقط یک توصیه بود ممنون از راهنماییتون حتما راجبش فکر خواهیم کرد. خب دیگه من باید برم، عصر بخیر خواهش میکنم عصر شما بخیر، تعجب زود اومدی خونه ، میذاشتی نصف شب می اومدی ، وای افسانه چقدر گیر میدی خسته نشدی هی غر میزنی بسه تمومش کن، بین راما اتفاقا می خوام تمومش کنم امروز عصر رفتم تقاضای طلاق دادم چی !

تو چیکار کردی؟ همین که شنیدی درخواست طلاق دادم. تو واقعا مغزت تاب برداشته ! حتما به یک پزشک مراجعه کن، آره با تو گشتم دیوانه شدم نیست آخه هنرمندا دیوانه هستند، افسانه دیگه داری گنده ترازدهنت حرف می زنی یا این بحث تموم کن یا حرف نزن متاسفم واست راما تو هیچی نیستی هیچی ، الو بله بفرمایید! سلام شب بخیر بد موقع زنگ زدم سلام شب بخیر ببخشید شما؟ چطور نشناختی امروز عصر



اومدم مغازتون ژاله هستم سفارش تابلو دادم بله ، بله ، شناختم خوب هستید! آخه این موقع شب تماس گرفتید تعجب کردم، اوه پوزش من ساعت اصلا نگاه نکردم ببخشید، خواهش می‌کنم در خدمت‌م، زنگ زدم بگم به نظر شما؟ چرا درخواست دادم که برام تابلوی ژکوند بکشید! والا یکم سوال سختی پرسیدید حتما به این تابلو علاقه دارید! بله اون که درست علاقه شدیدی به این تابلو ندارم ، اما شما مفهوم این تابلو برای من نگفتید؟ راستش ژاله خانم در شرایطی نیستم که بخوام توضیح بدم، عذرخواهم ، چرا چی شده ؟ اتفاقی افتاده ؟ واقعیت نمیدونم گفتنش درسته یا نه! اما همسر امروز عصر رفته تقاضای طلاق داده و کمی هم باهاش جر و بحث کردم، ای بابا فقط بخاطر این موضوع این که ناراحتی نداره زن های معمولی کلا درک درست و حسابی از هنر ندارند به نظرم طلاق بدید و راحت! شما چقدر راحت از طلاق حرف می‌زنید ژاله خانم ، راستش من هم از شوهرم دوساله جدا شدم وبه تنهایی زندگی می‌کنم شوهرم تاجر فرش بود اما من هنرمند بودم یک شب با هم دعوامون شد واو به طرز وحشیانه ای تمام تابلوها و پرتره هایی که با عشق وعلاقه کشیده بودم جلوی چشمام نفت ریخت و آتش زد بعد با کمال خونسردی بهم نگاه کرد و گفت:ژاله جان دیدی نقاشی برای تو زندگی نمیشه ، پس هرچه زودتر این نمایش های مسخره تموم کن، من هم فردای آن روز رفتم و تقاضای طلاق دادم، البته بگم طلاق نمی‌داد کلی دوندگی کردم آخر سر هم تموم شد برای همین میگم زودتر طلاق بگیرید، چه جالب! پس شما هم نقاش هستید؟ نقاش بودم اما حالا ، .. حالا چی .. ژاله خانم ، الو ژاله خانم ؟ بله گوشم با شماست اما خیلی وقت بعد آتش سوزی تابلوها سمت قلم نرفتم البته من نصف تابلوی ژکوند کشیدم ولی جرات نکردم کاملش کنم، پیشنهاد می‌کنم دوباره از نو شروع کنید، فعلا زوده خواهشا تابلوم هرچه زودتر تحویلم بدید.خب دیگه مزاحمتون نمیشم شب بخیر! خواهش می‌کنم ممنون که بهم اعتماد کردید، باشه چشم قول میدم زود



تحویل بدم شب خوش بعد چندین روز: سلام ژاله خانم، سلام آقا راما عصر بخیر عصر شما بخیر این هم تابلوی ژکوند شما! وای چقدر عالی و بینظیر شده ممنونم واقعا زیبا و شگفت انگیز شده، خب من چقدر دیگه باید تقدیمتون کنم، اصلا قابل نداره لطفا تعارف بزارید کنار، بی تعارف گفتم خواهش می کنم در هر حال کلی زحمت کشیدید، باشه چون اصرار میکنید مابقی پول بدید خیلی ممنون واقعا شاهکاره، قلمتون جادو میکنه خب دیگه من برم فعلا با اجازه و خواهش می کنم خوشحال شدم به سلامت. نیمه های شب: ژاله، ژاله، وای خدا صدا از کجا میاد نترس ژاله نترس منم مونا لیزا! یعنی چی؟ مونا لیزا کیه؟ خدا نکنه بسم الله آروم باش ژاله به تابلو نگاه کن، یا خدا تو مگه حرف حرف میزنی؟ آره بهم نگاه کن. واقعا خودت هستی مونا لیزا! ژاله ترسناک نیستم از تو دلخورم، دلخور، دلخور واسه چی؟ واسه این که تو تابلوی منو نیمه کاره رها کردی و دادی یک نقاش دیگه عکس منو بکشه. مونا لیزا تو شاهد بودی اتابک شوهرم چه بلاهایی سر تابلوهام آورد دیدی چجوری با آتیش سوزوند من از تو مراقبت کردم و گرنه توام توی آتیش میسوختی ژاله حاشیه نرو باید هرچه زودتر تابلوی منو خودت تموم کنی و گرنه ممکن اتفاقات ناگواری برای تو بیفته یعنی چی تو داری منو میترسونی نترس فقط روی حرفهات خوب فکر کن ممکن که اتابک دوباره برگرده. پس هوشیار باش تا زمان از دست نرفته دست به قلم شو و گرنه .. و گرنه .. مونا لیزا و گرنه چی؟ مونا لیزا .. مونا لیزا .. روز بعد: الو راما سلام خوبی؟ سلام ژاله خانم خوب هستی! نه راما باید ببینمت چرا چی شده؟

بیا به این آدرسی که بهت میدم فقط عجله کن باشه چشم، خدا حافظ! سلام ژاله خانم خوب هستی اتفاق افتاده چرا رنگ پریده هستید، راما من دیشب کابوس عجیبی دیدم این تابلو، تابلو، کدوم تابلو؟ این تابلو دیشب با من حرف زده، هه هه هه حتما خواب نما شدید؟ نخند جدی باهات حرف می زنم می گم این تابلو بامن حرف زد، ژاله خانم عجیب

شدید یک جوری غیرعادی انگاری حالتون اصلا خوب



نیست راما من حاله خوبه اینقدر رسمی باهام حرف نزن! بگو ژاله لطفا ، باشه ژاله فقط آروم باش همه چی از اول تعریف کن! مگه میشه آخه غیر ممکن واله چی بگم، بدجور می ترسم راما تو رو خدا کمکم کن، نترس من امشب پیشت می مونم البته توی اطلاق دیگه توام با خیال راحت بخواب ، ازهیچی نترس من کنارت هستم نگران نباش . ژاله ، ژاله، ژاله، ژاله راما تویی؟ راما نه ، به تابلو نگاه کن، وای بازهم تو، ژاله تو وقت نداری این تابلو تمومش کن نمیتونم بخدا نمیتونم تو فقط تا فردا شب وقت داری وگرنه منتظر باش، صبر کن .. صبر کن.. مونا لیزا صبر کن، نه ، نه ، نه ، ژاله چی شده ؟

ژاله آروم باش، راما.. راما.. دوباره اون تابلو حرف زد بهم گفت : تا فردا شب وقت دارم راما کمکم کن، دیوونه دارم میشم ، هیس چیزی نگو یکم آب قند بخورم اصلا این تابلو از این جا برش دار. نه .. نه .. دست بهش نزن می ترسم بدتر بشه! دست نزن ژاله جان این خرافات بزار کنار این تابلو فقط یک

عکس هست همین! تو دچار دو قطبی شدی و ساخته ذهنت اینجوری شده وگرنه در این تابلو هیچ خطری تهدیدت نمیکنه راما مزخرف نگو حاله خوب نیست، باشه عزیزم یکم آب قند بخور فشارت افتاده ، رنگت پریده نترس من کنارت هستم. میخوای مدتی بیای خونم اینجوری خیالم راحت تو دیگه نمی ترسی! نه همین جا بمونیم ، خوبم نگران نباش فقط ترسم از اینکه اتابک دوباره برگرده همه چی دوباره نابود کنه! غلط کرده مرتیکه نفهم مگه

شهره هرته کاری می کنم که مرغای آسمون به حالش زار بزنند، تا منو داری غصه هیچی نخور! من خوشبختم کنارم هستی راما منم همینطور خوشحالم نیمه گمشدم بعد سالها پیدا کردم. ژاله زمان به پایان رسید، اتابک الان که سر به برسه! لااقل منو مخفی کن مونا لیزا باز تویی نه !. نه نمیزارم بخدا نمیزارم ، ژاله دیگه وقت نداری ، زود باش ، برو گمشو، اجازه نمیدم دست به تابلوهام بزنه، اوناهاش پشت سرته ژاله مواظب باش. نه .. نه .. نمیزارم،



نه .. نه .. لعنتی! برو گمشو، کثافت گمشو.. اتابک گمشو، تابلوم وای نه..

تابلوم مونالیزا.. مونالیزا.. ولش کن دست

بهش نزن لعنتی ولش کن ژاله آروم باش، ژاله منم راما! ژاله نه.. نه.. آخ، آخ، ژاله منم، ژاله

من م ژاله من. راما، راما، خدای من راما تو؟ تو، راما من، من تورو با چاقو زخمی کردم

من.. می خواستم اتابک بکشم مردیکه عوضی اومده بود این جا که

تابلوم دوباره آتیش بزنه من نمی خواستم نمی خواستم به تو آسیب بزنم، راما من ژاله بهت

گفته بودم اتابک وجود نداره ساخته ذهن تو هست اما گوش ندادی

حالا گریه نکن، زنگ بزن اورژانس زود باش خون زیادی ازم رفته زود باش، راما.. راما.. جواب بده

؟

حرف بزن، راما! ژاله، ژاله، مونالیزا، راما.. راما من کشتم، ژاله متاسفم ولی راما مرده نگاهش کن!

تکون نمیخوره، مونالیزا.. مونالیزا.. وای خدا.. خدا.. مونالیزا گریه نکن، بگو که راما زنده اس،

فقط بهم بگو زنده اس. مگه نه.. ژاله این بازی تموم شد .

راما مرد! توام برای آخرین بار گریه کن .

پایان

نویسنده: پرستو عبدالهیان